

اسماء بنت عمیس؛ مفسر، محدث، راوی و صحابی بزرگ صدر اسلام - رمضان رضایی

علمی - ترویجی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هجدهم، شماره ۶۹ «ویژه زن و خانواده»، زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۶۹-۱۸۲

اسماء بنت عمیس؛ مفسر، محدث، راوی و صحابی بزرگ صدر اسلام

رمضان رضایی*

چکیده: اسماء بنت عمیس؛ مفسر، محدث، راوی و صحابه بزرگ صدر اسلام از شخصیت‌های کم ادعا و بزرگ صدر اسلام است. ایشان به عنوان بانویی که هم در مکه در شمار مسلمانان اولیه و هم در سفر به حبشه که به همراه همسر خود جعفر بن ابی طالب به حبشه منتقل می‌شود؛ برای همه کسانی که با او هستند و نقش اندکی داشته‌اند، الگو و اسوه دینی قرآنی و نبوی بوده است. وی چند خواهر داشت، از جمله: یکی سلمی همسر حمزه سیدالشهدا، دوم لبابه همسر عباس عموی پیامبر، سوم میمونه همسر پیامبر اسلام. اسماء بنت عمیس در مکه و قبل از استقرار رسول خدا در خانه زید بن ارقم ایمان آورد و با پیامبر اسلام بیعت کرد. هیچ‌گاه چهره نامیدی نمی‌گرفت و هیچگاه اعتراض نداشت و در وضع دشوار، بیش از همه تلاش می‌کرد. در این نوشتار شمه‌ای از این رشادتها در کنار پیامبر اسلام ﷺ و امام علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و تربیت فرزندان و ارسته‌ای که تا قرن‌ها در ترویج قرآن و سیره نبوی اثرگذار بودند، بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: اسماء بنت عمیس؛ مهاجرین؛ زنان؛ صدر اسلام؛ صحابه؛ عون؛ جعفر، عبدالله.

۱. درآمد

کمبود منابع اصلی در حیطة شرح حال شخصیت‌های صدر به ویژه بزرگان تشیع، نویسنده را بر آن داشت که پرده از سرگذشت غبارآلود تاریخ یکی از شخصیت‌های مهم بردارد. همچنین کمبود منابع در خصوص تاریخ اجتماعی و معیشتی صدر اسلام و یا تاریخ تمدن صدر اسلامی به سختی قابل رؤیت است که باید با تلاش جدی جبران شود.

اسماء بنت عمیس (درگذشت پس از ۴۰ ق/ ۶۶۰ م) شخصیتی است که با ویژگی‌های خاص خود در فضای آن روز مسیر زندگی خود را با سنت نبوی تطبیق داد و دین خود و اهالی خود را تثبیت کرد. مسئله اصلی این پژوهش سبک زندگی اسماء و مسئله فرعی سبک زندگی با فرزندان و همسرانش و حضرت امیر علیه السلام است.

وی در ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب بود و همراه او به حبشه مهاجرت کرد. او همسر خود را در سرپرستی مهاجران به آفریقا یاری نمود. اسماء پس از شهادت جعفر در جنگ موته، با ابوبکر ازدواج کرد و محمد بن ابی بکر متولد شد. این بانوی وارسته، از قبیله قحطانی پدرش عمیس بن معد بود. در دوره خلافت ابوبکر، ارتباط نزدیک خود را با خانواده حضرت علی علیه السلام، به ویژه حضرت فاطمه سلام الله علیها، مستحکم نمود. وی، پس از وفات ابوبکر، با حضرت علی علیه السلام ازدواج نمود که یحیی را به دنیا آورد و مدتی پس از شهادت او نیز در قید حیات بود. در اعیان الشیعه آمده است فاطمه زهرا سلام الله علیها وصیت کرد حضرت امیر و اسماء او را غسل دهند.

۲. نسب و فرزندان اسماء

اسماء بنت عمیس بن معد بن تیم بن حارث بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیع

بن عامر بن معاویة بن زید (ابوالفرج به جای زید، سعد نوشته است) بن مالک بن نسر (این شخص را بشر، بشیر و نسور ثبت کرده‌اند) بن وهب الله بن شهران بن عفرس (عفرس را عبدس نیز نوشته‌اند: ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۳۲) بن خلف بن أقتل یا أقتل (ختعم) است. (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۸۰؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۱۴۰۸ق، ص ۳۵؛ ابن عبدالبر، اسدالغابة فی معرفة الصحابه، ج ۷، ص ۱۲؛ محمد سعید مبیض، موسوعه حیاة الصحابیات ج ۲، ص ۶۵۸) ابن منده نسب او را با اندکی اختلاف ثبت کرده است. (ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۲۳۲) اسماء هشت یا نه خواهر از طرف مادر و شش خواهر از طرف پدر و مادر داشت (ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۲۳۲، مبیض، ص ۳۸) که چهارتن از آنان در تاریخ صدر اسلام نقش برجسته و قابل تأملی داشتند. رسول خدا ﷺ در باره آنها می‌فرماید: اسماء بنت عمیس، سلمی، ام الفضل و میمونه، چهار خواهر مؤمنی هستند که به سبب ایمانشان دوست داشته می‌شوند (بلاذری، ج ۲، ص ۴۴) نیز رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند خواهرانی از اهل بهشت را رحمت کند؛ اسماء، سلمی، ام الفضل لبابة و ام المؤمنین میمونه را رحمت کند (صدوق، الخصال، ص ۶۳۳؛ مامقانی، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۶۹) رسول خدا ﷺ فرمود: هند - جرشیه - مادر اسماء گرامی‌ترین زنان، از جهت دامادها است. (مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۶۵۷؛ ابوالفرج اصفهانی، ص ۳۵؛ ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۷، ص ۱۳)

در برخی منابع آمده است که اسماء، نخست با حمزة بن عبدالمطلب ازدواج کرد که حاصل آن دختری به نام امة الله یا امامة بود و پس از او با شداد بن الهاد وصلت نمود که ثمره آن، دو پسر به نام‌های عبدالله و عبدالرحمن بود؛ (ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۲۳۲؛ ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۷، ص ۱۳؛ ابن حجرالعسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۲۳۲؛ مامقانی، ج ۳، ص ۶۹) به نظر می‌رسد اسماء نخستین بار به همسری جعفر بن ابی‌طالب درآمد. اسماء مدتی پس از علنی نبوت پیامبر در مکه و قبل از استقرار رسول خدا ﷺ

در خانه ارقم ایمان آورد و با پیامبر اسلام بیعت کرد. (ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۷، ص ۱۳؛ ابن حجر العسقلانی، ج ۴، ص ۲۲۵)؛ وی با افزایش آزار و اذیت مشرکان قریش به همراه همسر خود، جعفر بن ابی طالب، به حبشه مهاجرت کرد. در حبشه، اسماء، یاور همسر خود جعفر بن ابی طالب در سرپرستی مهاجران بود. آنها مورد احترام نجاشی، حاکم حبشه، بودند؛ وی همانند شیر زن از مأموریت حبشه بیرون آمد، به طوری که چند روز پس از ولادت عبدالله بن جعفر، نجاشی، پسر نو رسیده خود را به تاسی از جعفر بن ابی طالب، عبدالله نام نهاد و اسماء به آن طفل همراه کودک خود عبدالله شیرداد که همین امر، منزلت آنان را در نزد نجاشی بالا برد. (الزبیری، نسب قریش)

۳. راویان اسماء

شماری از شخصیت‌ها مانند: جعفر همسر او، عبدالله و محمد فرزندان او، سعید بن مسیب، عبیدالله بن رفاعه، ابورده ابی موسی، فاطمه دختر علی ع، عبدالله بن عباس، و افراد دیگری احادیثی را از زبان او بازگو کرده‌اند. دانشمندانی مانند: شیخ صدوق و فیض کاشانی (از شیعه) و ابن عبدالبر و ابن حجر عسقلانی و دیگران (از اهل تسنن) به مقام ارزشمند روایت حدیث اسماء اعتراف نموده‌اند. اینک، از باب نمونه یک حدیث را که از زبان اسماء روایت شده، از نظر می‌گذرانیم: اسماء روایت می‌کند: در شبی که عایشه خود را آماده می‌کرد که نزد پیامبر برود، من با تعدادی از بانوان همراه عایشه بودیم، وقتی به حضور آن حضرت رسیدیم، به جز ظرف شیری چیز دیگری در آنجا وجود نداشت، پیامبر از آن شیر نوشید و سپس ظرف شیر را به عایشه داد تا وی هم بنوشد، اما عایشه خجالت کشید و ظرف شیر را نمی‌گرفت! گفتم: دست پیغمبر ص را کوتاه نکن، آن گاه که عایشه شیر را نوشید، پیغمبر ص فرمود: شیر را به دوستانت نیز بده، اما بانوان همراه

که گویا خجالت می‌کشیدند، گفتند: ما شیر میل نداریم، ولی پیامبر ﷺ فرمود: گرسنگی را با دروغ جمع و مخلوط نکنید! اسماء می‌گوید: من گفتم: ای رسول خدا! آیا اگر کسی از ما چیزی را میل داشته باشد، ولی بگوید: میل ندارم این دروغ حساب می‌شود؟ آن حضرت فرمود: دروغ هرچند کوچک باشد، دروغ است و در پیرونده عمل انسان نوشته می‌شود.

۴. عون بن جعفر و سبک زندگی وی به عنوان داماد نمونه

عون فرزند جعفر بن ابی طالب و اسماء در حبشه متولد شد؛ در سال هفتم هجری، پس از جنگ خیبر، با والدین خود به مدینه آمد و یک سال بعد، پدرش جعفر در جنگ موته به شهادت رسید. نقل شده است که پیامبر اسلام ﷺ، پس از آگاهی از شهادت جعفر، به خانه او رفت، فرزندان را بوید، بوسه بر رخسار آنان زد و گریست. نیز پس از اعلام خبر شهادت جعفر، آنان را نوازش کرد و درباره عون گفت: عون در خلقت و خلق و خوی شبیه من است. (ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۰۳؛ ابن حجر العسقلانی، ج ۳، ص ۴۴؛ مامقانی، ج ۲، ص ۳۵۵)؛ عون همانند سایر برادرانش، مورد توجه و علاقه عمویش، حضرت علی علیه السلام بود. انتخاب او به دامادی خود نمونه‌ای از علاقه فراوان وی به فرزندان جعفر بود. آن حضرت، عون را به همسری دختر خود، ام کلثوم، برگزید. (بلاذری، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۳۷۸؛ ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۶۲) در کتاب‌های رجال، عون در زمره یاران حضرت علی علیه السلام و راویان حدیث او ذکر شده است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۱ ق، ص ۵۰؛ مامقانی، ج ۲، ص ۳۵۵؛ موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۶۹) برخی نیز گمان کرده‌اند که وی در سال ۶۱ هجری همراه پسر عموی خود، حسین بن علی علیه السلام، در کربلا به شهادت رسید. (مسعودی، ج ۱، ص ۶۵۶؛ العمری، ص ۲۹۶)

۵. زندگی مشترک اسماء با ابوبکر خلیفه اول

اسماء پس از شهادت جعفر بن ابی طالب با ابوبکر وصلت کرد (ابن حجر العسقلانی، ج ۴، ص ۲۲۵) گزارش شده است که ابوبکر در سال هشتم، در زمان وقوع غزوه حنین، اسماء را به ازدواج خود درآورد (ابن حجر العسقلانی، همان) خانه ابوبکر در بیرون مدینه در سنج، محل سکونت همسر اولش، حبیبه بنت خارجه، بود. او خانه‌ای نیز در مدینه داشت که اسماء در آن ساکن شد و ابوبکر چون به خلافت رسید در مدینه منزل گزید. آن چه در این برهه از تاریخ اسماء اهمیت دارد، ارتباط او با خانواده حضرت علی علیه السلام است. با توجه به اختلافی که در سقیفه در امر جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیش آمد ابوبکر، و عمر و اطرافیان آنها در یک طرف، و حضرت علی علیه السلام و بنی‌هاشم، در طرف دیگر قرار گرفتند. اسماء نیز از یک سو همسر ابوبکر بود و از سوی دیگر، از ناحیه همسر سابقش، جعفر بن ابی طالب، با علی علیه السلام خویشاوند بود و نیز علاقه فراوانی به خانواده او داشت. وی در بحرانی‌ترین شرایط، رابطه خود را با خانواده حضرت علی علیه السلام به ویژه حضرت فاطمه سلام الله علیها حفظ کرد. در دوره بیماری آن بانوی بزرگ، اسماء، رازدار او بود و نیازهای او را برآورده می‌کرد. هنگامی که بیماری ایشان شدت یافت، به اسماء فرمود: من خوش ندارم آن چه هنگام وفات زنان می‌کنند [یعنی در حالی که] او پوششی جز تکه پارچه‌ای ندارد، بر سریری نهند و مردم در این حال او را نظاره کنند. اسماء گفت: اگر بخواهی چیزی که در حبشه دیدم، برای تو بسازم. آنگاه اسماء کسی را فرستاد که چند شاخه خرما آورد و آنها را بر روی سریر نهاد و پارچه‌ای بر روی آن انداخت و تابوتی درست کرد.

فاطمه سلام الله علیها چون آن را دید، تبسمی کرد؛ در حالی که از وفات پدرش کسی خنده بر لبان او ندیده بود. به روایتی گفت: نیکو وسیله‌ای است که با آن

مرد و زن از هم شناخته می‌شوند. نقل شده که این نخستین تابوتی بود که در اسلام درست شد. (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰) این روایت با اختلاف اندکی در اکثر منابع ذکر شده است.

هم چنین از اسماء روایت کرده‌اند که فاطمه دختر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من وصیت کرد و گفت: تو و علی مرا غسل دهید و به کسی اجازه نده بر من وارد شود. (ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۳۶۷؛ نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۹) از این رو هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها وفات کرد، عایشه خواست بر او وارد شود. اما اسماء اجازه ورود به او نداد. عایشه شکایت به ابوبکر برد و گفت: این خنعمیه مانع ما و دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده و برای او چیزی مثل هودج عروس ساخته است. ابوبکر در خانه آمد و گفت: این چه کاری است که می‌کنی، زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مانع از ورود آنان بر دخترش می‌شوی و برای او چیزی مثل هودج عروس می‌سازی؟ اسماء گفت: خود فاطمه مرا چنین گفته است که مانع از ورود زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و غیر آنان بر او شوم و این را که می‌بینی، وقتی زنده بود مرا به ساختن آن دستور داد. ابوبکر گفت: همان کن که او گفته است. (ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۳۶۳؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۷، ص ۲۲؛ اربلی، ج ۲، ص ۶۷) گزارش‌های مذکور، اعتبار و برجستگی شخصیت اسماء را نشان می‌دهد.

۶. محمد بن ابی بکر

ابوبکر در سال سیزده هجری در ۶۳ سالگی در مدینه وفات کرد (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸) با وصیت خود او، اسماء وی را غسل داد و عمر بن خطاب بر وی نماز گزارد. (همان؛ ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸۴؛ ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۷) حاصل ازدواج ابوبکر و اسماء، محمد بن ابی بکر بود. او در سال دهم هجری در حجة الوداع متولد شد (ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸۲، گنجی، ص ۳۷۳) و در خانه حضرت علی عَلِيٌّ بزرگ شد و به منزله فرزندی برای او بود؛ همان گونه که محمد نیز او را به مثابه پدر خود می‌شناخت و برای هیچ

کس فضیلتی چون او قائل نبود. برای همین، علی علیه السلام می فرمود: محمد پسر من از صلب ابوبکر است. (ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۵۳) محمد بن ابی‌بکر در جنگ‌های حضرت علی علیه السلام بر ضد مخالفانش، او را همراهی کرد؛ به ویژه در جنگ جمل که امیرمؤمنان علیه السلام را بر خواهرش عایشه ترجیح داد. پس از آن نیز با عزل قیس بن سعد از حکومت مصر، با پیشنهاد برادر خود، عبدالله بن جعفر، به حکومت مصر انتخاب شد. (یعقوبی، ج ۲، ص ۹۹۹، مسعودی، ۷۶۸) محمد بن ابی‌بکر در مصر از سپاه عمرو بن عاص شکست خورد. دشمنان با نهایت قساوت او را به شهادت رساندند و جسدش را در پوست الاغ نهاده و آتش زدند (الثقفی الکوفی، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۵، ص ۸۸؛ ابن حجر العسقلانی، ج ۴، ص ۲۲۶) خبر آن واقعه، برای مادرش اسماء بسیار دردناک بود. (همان) علی علیه السلام نیز درباره او فرمود: او برای من فرزندی بود و برای فرزندانم برادری. (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۰) روزی عمر به اسماء گفت: ما از تو بهتر هستیم چون که ما در هجرت شرکت داشتیم و شما نبودید. اسماء این حرف را به رسول خدا گفت. پیامبر فرمود: چنین نیست، بلکه شما از نظر هجرت هم بر آنان مقدم هستید، زیرا شما دو هجرت کرده‌اید، به حبشه و مدینه.

۷. ازدواج اسماء با حضرت علی علیه السلام

پس از وفات ابوبکر، حضرت علی علیه السلام اسماء را به ازدواج خود درآورد. (بلاذری، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ص ۳۵) و سرپرستی او و فرزندانش را مستقیماً به عهده گرفت و چنان که قبلاً ذکر شد، عبدالله، محمد و عون، فرزندان جعفر بن ابی‌طالب، و محمد، فرزند ابوبکر، اشخاص برجسته‌ای بودند که در سایه سار حضرت علی علیه السلام تربیت شدند و در همه حال به او وفادار ماندند. علی علیه السلام مانند دو همسر قبلی اسماء، قبل از او وفات یافت؛ گرچه بر طبق برخی نقل‌ها اسماء هم در حدود سال چهارم هجری، یعنی همان سال شهادت امام علی علیه السلام

وفات یافت. (امینی، ج ۲، ص ۶۵۹) حاصل ازدواج آنها یحیی بن علی بود. (ابن قتیبه، ص ۲۱۰؛ مسعودی، ج ۲، ص ۶۸؛ اصفهانی، ص ۳۵؛ شیخ مفید، الاختصاص ج ۲، ص ۱۲۹) برخی دیگر به جز یحیی، پسری به نام عون را نیز در شمار فرزندان آنها ذکر کرده‌اند. (ابن سعد، ج ۳، ص ۲۰؛ بلاذری، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۴۳؛ اربلی، ج ۱، ص ۵۹۱) بعضی نیز فرزندان آنها را عثمان اصغر و یحیی نوشته‌اند. (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۹۹) گروهی محمد اصغر و یحیی ثبت کرده‌اند. (طبری، ج ۳، ص ۱۶۲؛ ابن اثیر، الکامل، همان) قول اخیر را طبری از هشام کلبی نقل کرده است و منابع دیگر اسمی از محمد اصغر و هم چنین عثمان اصغر در شمار فرزندان آنان نیاورده‌اند. به نظر می‌رسد عون مذکور نیز با عون پسر اسماء از جعفر بن ابی طالب و یا عون پسر عبدالله بن جعفر در آمیخته شده و اشتباهاً به نام فرزند حضرت علی علیه السلام ذکر شده است. از این رو، تنها کسی که منابع در خصوص او هم‌داستانند، یحیی بن علی است. یحیی در زمان پدرش حضرت علی علیه السلام وفات یافت و از او نسلی باقی نماند. (الزبیری، ص ۴۴)

۸. اسماء به عنوان مبلغ و سفیر رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

زمانی که دعوت پنهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اسلام ادامه داشت و هسته نخستین امت اسلامی به آرامی در حال شکل گرفتن بود، اسماء به همراه همسرش جعفر بن ابی طالب به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شتافت و به یگانگی معبود رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شهادت داد و در روزگاری که یاران دین خدا بسیار اندک بودند، نام خود را جزو پیشگامان اسلام ثبت کرد. او در بسیاری از حوادث صدر اسلام شرکت کرد و جزء مسلمانان نخستین بود که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد. (ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۷، ص ۱۳) وی در حبشه یاور همسرش جعفر بن ابی طالب در سرپرستی مهاجران بود و گویا کوشش‌هایی نیز برای تبلیغ اسلام در آن سرزمین می‌کرد؛ به طوری که گفته شده است که هر کسی در حبشه مسلمان می‌شد، روی به اسماء

بنت عمیس می‌آورد و سپس خبر اسلام او پخش می‌شد. (الزبیری، ص ۸۱-۹۰؛ ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۷، ص ۱۳) اسماء و همسرش به اندازه‌ای در حبشه شناخته شده بودند که چون فرزندی برای نجاشی متولد شد، اسماء بنت عمیس او را در کنار کودک خود شیر داد (ابونعیم اصفهانی، ج ۲، ص ۷۴؛ گنجی، ص ۳۰۶) اسماء احادیثی درباره نشانه‌های انسان، حج نیابتی و نیز احادیثی درباره امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه سلام الله علیهما، از جمله: حدیث منزلت، حدیث ردالشمس، حدیثی درباره سخاوت امیرالمؤمنین ع و وصف فاطمه سلام الله علیها به حوریه انسیه نقل کرده است. اسماء در مدینه نیز از افراد شناخته شده بود. مکالمه منسوب به او در شب زفاف فاطمه دختر پیامبر ص (ابونعیم اصفهانی، ج ۲، ص ۷۴؛ گنجی، ص ۳۰۶) و مفاخره او با عمر بن خطاب در بازگشت از حبشه، درباره مهاجرت، (ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸۱؛ ابونعیم اصفهانی، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن جوزی، همان) نشانه شخصیت برجسته او است. مؤلفان شیعه و سنی، وی را از صحابه پیامبر ص و راوی حدیث او ذکر کرده‌اند؛ به گونه‌ای که افراد معروفی، چون عمر بن خطاب؛ عبدالله بن عباس؛ ابوموسی اشعری؛ عبدالله بن جعفر؛ قاسم بن محمد؛ پسر خواهرش، عبدالله بن شداد؛ عروه بن زبیر و ابن مصیب، از او حدیث نقل کرده‌اند (ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۲۳۱؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۷، ص ۱۳) نزدیکی اسماء به خانواده پیامبر ص نیز باعث بالا رفتن اعتبار اجتماعی او شده بود. هنگامی که ام کلثوم، دختر رسول خدا ص، وفات یافت، اسماء او را غسل داد. (ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۹۱) هم‌چنین از آن جا که در وفات پیامبر اسلام ص اختلاف پیش آمد، بعضی گفتند آن حضرت وفات کرده است و بعضی منکر وفات او شدند. اسماء در حالی که دست‌های خود را بر دو کتف خود نهاده بود، گفت: رسول خدا ص وفات کرد و خاتم را از بین دو کتفش خارج کرد. (ابن سعد، ج ۲، ص ۲۷۲) ارتباط او با خانواده حضرت علی ع، به ویژه فاطمه بنت نبی اکرم ص،

در حالی که او همسر ابوبکر بود، نمود دیگری از مناسبات اجتماعی او محسوب می‌شود. این واقعتی تاریخی است که فاطمه زهرا سلام الله علیها در قبال ابوبکر و اطرافیان، به سبب عملکرد آنان برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، بدون توجه به اهل بیت پیامبر ﷺ و حتی بدون مشورت با آنان رفتار بسیار صریح و قاطعی در پیش گرفت، تا آن جا که در وصیت خود، به کسی اجازه حضور در مراسم غسل و تشییع جنازه‌اش را نداد. (ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۳۶۷؛ نیشابوری، ج ص ۳۶۷؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۷، ص ۲۲۲، اربلی، ج ۲، ص ۶۷)

۹. اسماء در خانه حضرت زهرا سلام الله علیها

با توجه به موارد فوق، اهمیت رفت و آمد اسماء به خانه حضرت علی و وصیت فاطمه زهرا سلام الله علیهما روشن می‌گردد و میزان اعتبار او در نزد خاندان پیامبر و اعتماد ایشان به او نمایان می‌شود. اسماء نیز با وفاداری و جسارت خاص خود، خواسته‌های فاطمه زهرا سلام الله علیها را برآورده ساخت و حتی از ورود عایشه، دختر خلیفه، به خانه‌اش جلوگیری کرد. (ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۳۶۷؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۷، ص ۲۲) چنین گزارش‌هایی جایگاه اجتماعی خاص زنان را در صدر اسلام نشان می‌دهد.

اسماء جریان وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها را چنین تعریف می‌کند: هنگامی که رحلت حضرت فاطمه سلام الله علیها نزدیک شد به من فرمود: جبرئیل در موقع رحلت پدر بزرگوام مقداری کافور برایش آورد؛ پدرم آن را سه قسمت کرد؛ یک قسمت را برای خودش برداشت، یک قسمت را به علی ع اختصاص داد و قسمت سوم را به من داد. من قسمت خود را در کناری نهاده و اینک بدان نیاز دارم، آن را برایم حاضر کن. اسماء حسب الامر فاطمه زهرا سلام الله علیها، کافور را حاضر کرد. آنگاه حضرت خودش را شست و شو داد و وضو گرفت و

لباس‌های نماز را پوشیده و بوی خوش استعمال کرد و رو به قبله در بسترش خوابید و به اسماء فرمود: من استراحت می‌کنم تو ساعتی صبر کن سپس مرا صدا کن، اگر جوابت را نشنیدی بدان که من از دنیا رفته‌ام؛ آنگاه علی علیه السلام را زود از رحلت من خبر کن. راوی گوید: اسماء لحظه‌ای حضرت فاطمه سلام الله علیها را به حال خویش وا گذاشت. سپس آن حضرت را صدا کرد، ولی حضرتش جوابی نداد. چون جامه را از روی صورت حضرت برداشت، صدا زد: «ای دختر حضرت محمد مصطفی» جوابی نشنید. مشاهده کرد که از دنیا مفارقت کرده است. خود را به روی حضرت انداخت.

منابع

- قرآن
 نهج البلاغه
 ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله بن محمد؛ شرح نهج البلاغه؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
 جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ چاپ اول، تهران، نشرنی، ۱۳۶۸ ش.
 ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، به کوشش علی محمد معوض و معاد احمد عبدالموجود، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۵ ق.
 الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر و داربیروت، ۱۳۸۵ ق.
 ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، به کوشش سهیل زکار، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
 الفتوح؛ ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به کوشش غلامرضا طباطبایی، چاپ اول، بی‌جا، شرکت افست، ۱۳۷۲.
 ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن الحسین شیخ صدوق، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
 عیون اخبار الرضا، چاپ اول، تهران، نشر صدوق ۱۳۷۳.
 ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، صفة الصفوة، به کوشش ابراهیم رمضان وسعید اللحام، چاپ اول، بیروت،

دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.

ابن حجرالعسقلانی، احمد بن علی بن محمد، الاصابة فی تمییزالصحابه، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

ابن سعد، محمد بن منیع البصری، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی تا.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بمبئی، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ ش.

ابن عبدالبر، ابوعمریوسف بن عبدالله بن محمد، الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

ابن عبدربه، محمد بن محمد، عقدالفرد، به کوشش عبدالمجید الترجمینی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ ق.

ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، بیروت، دارالمکتبه الحیاة، بی تا.

ابن فندق، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید البیهقی، لباب الانساب، به کوشش سید مهدی رجایی، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.

ابن قتیبہ، ابومحمد عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، چاپ دوم، قاهره، دارالمعارف، ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۶ ش.

ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، به کوشش مصطفی السقا و دیگران. بیروت، دارالقلم، بی تا. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، به کوشش سید احمد صفر، چاپ دوم، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.

اصفهانی، ابونعیم، حلیة الاولیاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

اربلی، علی بن عیسی بن ابی النفع، کشف الغمه، به کوشش سید ابراهیم میانجی، چاپ دوم، نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیہ، ۱۳۶۴.

امینی، محمد هادی، اصحاب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، بیروت، دارالغدیر للمطبوعات و دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

البخاری، ابوعبدالله اسماعیل بن ابراهیم الجعفی، التاریخ الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به کوشش محمد حمیدالله مصر، دارالمعارف، بی تا.

التقفی الکوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات؛ به کوشش و تعلیقات سید جلال الدین حسینی رموی، انتشارات انجمن آثار ملی، بی تا.

خوانساری، سید محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیہ، ۱۳۵۶.

خویی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحديث، قم، منشورات مدينة العلم آیت الله العظمی خویی، افسست، بیروت، دارالزهراء.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق زین نظر شعیب الأزنووط، چاپ هفتم، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۰ ق.

الزبیری، ابوعبدالله المصعب بن عبدالله، نسب قریش، بی جا، دارالمعارف للطباعة والنشر، بی تا. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، چاپ سوم بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.

العمری، نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.

فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، الشجرة المباركة، به کوشش سید مهدی رجائی، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.

گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، به کوشش محمد هادی الامینی، چاپ سوم، تهران، دار احیاء التراث أهل البيت (ع)، ۱۳۶۲.

مامقانی، شیخ عبدالله، تنقیح المقال فی احوال الرجال، نجف، المطبعة المرتضوية، ۱۳۵۰ ق.

مببض، محمد سعید، موسوعة حياة الصحابييات، سوریه، مكتبة الغزالي، بی تا.

مدرس تبریزی، محمد علی، رجحانة الادب، تبریز، چاپخانه شفق، بی تا.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.

مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.

نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.

یاقوت حموی، ابوعبدالله بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، دار بیروت، ۱۳۷۶.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ ش.